وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت
می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم | سال اول | شماره سی وپنجم | چهارشنبه ۲۵ سرطان ۱۳۸۲ | ۱۷ جمادی الاول ۱٤۲٤ – 16 July 2003

سرمقاله

پایان مشکل پاکستان و افغانستان

به رشد انصاف درپاکستان وآگاهی ملی در افغانستان بستگی دارد

ص ۲

قرائت جنبش های اسلامی از دموکراسی

ص ٦

نظام آیندهٔ افغانستان چگونه باشد؟

استادان و دانشجویان دانشگاه کابل در این باره سخن می گویند

چگونگی نظام سیاسی آیندهٔ افغانستان یکی از پردغدغه ترین مسایل مرحلهٔ کنونی کشور ماست، چون کار نظر خواهی در پیرامون قانون اساسی روز های پایانی خود را سپری می کند. نوعیت نظام سیاسی بی تردید یکی از محور های بسیار مهم این قانون را خواهد ساخت که حل ویا معقد شدن بسیاری از بحران های سیاسی کشور به ان بستگی دارد. جای دارد که مادر بارهٔ این مهم به سراغ فهم نظریات استادان و دانشجویان برویم. چون آنان بیشتر از دیگران در بارهٔ مسائل کلان کشوری می اندیشند. آنان در پیرامون این پرسش ها:

نظام سیاسی آیندهٔ کشور مان چه گونه باشد؟ رئیس دولت دارای چه مواصفاتی باشد؟ و مشارکت مردم در ساختار حکومت چگونه صورت بگیرد؟ سخن می گویند:



پوهاند چراغ علی چراغ
رئیس انستیتوت
طب کابل



پوهنوال گل رحمن قاضی
استاد فاکولته حقوق
وعلوم سیاسی

ص۳

یک سال تمام از شهادت حاجی عبدالقدیر در گذشت



یک سال قبل حاجی عبدالقدیر معاون رئیس دولت و وزیر فواید عامه در مقابل دفتر کارش، توسط عده یی از افراد ناشناس به شهادت رسید.

عاملان این حادثهٔ المناک را ملت مسلمان و مجاهد پرور ما تقبیح کرده و نسبت به اجرای هرگونه عمل تروریستی ابراز نفرت و انزجار می کند.

ویکبار دیگر ملت افغانستان با برگزاری مجالس، یاد و خاطره این فرزند خویش را گرامی می دارند.

حاجی عبدالقدیر سال های سال را در خدمت جهاد و مقاومت سپری کرد و لحظه یی خستگی نشناخت. جایگاه او در جبههٔ متحد برای نجات افغانستان که بر ضد تجاوز و طالبان والقاعده می رزمید از اهمیت ویژه یی برخوردار بود.

ص ۷

افراط گرایی مانع عمدهٔ نوسازی واصلاحات اجتماعی

ص۲

د اووم نمبر قول اردو قوماندان جنرال عطا محمد

په هیواد کې دپارلماني نظام غوښتونکي یم

داووم لمبر قول اردو قوماندان جنرال عطا محمد دامریکي غږ راډیو سره دغبرګولي په ۲۴ د یوي ځانګړي مرکي په ترڅ کې ویلي دي:

دنوي اساسي قانون دتدقیق کمیسیون دکار موده په شمال کې ناکافي ده او په کار ده چي دغه موده یوڅه اوږده شي.

ده دامریکي غږ راډیو دخبریال دیوي پوښتني په ځواب کې چي تاسو داساسي قانون په اړه څه نظریات او وړاندیزونه لري؟ وویل: په قانون کې باید داسلام دمقدس دین اساسات او دخلکو ملي عنعنات په پام کې ونیول شي او زیاته یې کړه: زه دافغانستان له پاره دفدرالي نظام غوښتونکي نه یم او په هیواد کې دیو خپلواک پارلماني نظام پلوي یم

۷ مخ

هیات اعزامی دولت:

تجاوز نیروهای پاکستانی به خاک افغانستان حقیقت دارد!

هیات رسمی دولت انتقالی اسلامی افغانستان که غرض ارزیابی ومشاهدهٔ وضع به ولایات شرقی فرستاده شده بود، ضمن یک نشست خبری اعلام کردند، موضوع تجاوز بر حریم افغانستان توسط ملیشای پاکستانی صحت دارد.

فرستادگان رسمی دولت در یک کنفرانس مطبوعاتی با صراحت گفتند در منطقهٔ گوشته ولعل پوره نیروهای پاکستانی به داخل خاک افغانستان پیشروی کرده اند.

سخن گوی دولت انتقالی اسلامی افغانستان آقای جاوید لودین در این کنفرانس مطبوعاتی تاکید کرد: نیروهای ملیشای پاکستانی به طول ششصد متر خاک افغانستان را زیر پا گذاشته اند.

آقای لودین افزود:

قرار است هیات گزارشی مفصل را به کمیسیون سه جانبهٔ افغانستان و پاکستان و ایالات متحده امریکا تقدیم کند.

هرچند تنش موجود در مناسبات تازه شکل یافتهٔ افغانستان و پاکستان رو به تیرگی می گذارد اما فعال شدن دهلیزهای مذاکره و دیپلوماسی در این زمینه یک اقدام مثبت می تواند به حساب آید.

به مناسبت سی وپنجمین سالروز شهادت
سید اسماعیل بلخی

سیداسماعیل بلخی، شهید جاوید



سید اسماعیل بلخی فرزند سید محمد در سال ۱۲۹۹ در یک خانوادهٔ روحانی در قریه سرپل بلخاب ولایت جوزجان دیده به جهان گشود.

در پنج سالگی راهی مشهد گردید و در حوزهٔعلمیه مشهد نزد اساتید برزگ آن زمان به کسب دانش پرداخت.

در سال ۱۳۱۴ پس از اشتراک در اجتماع اعتراضیه مردم خراسان و سخنرانی در مسجد گوهر شاد،مجبور به فرار از ایران به سوی هرات گردید و در آن دیار اقامت گزید.

دراین سال یعنی ۱۳۱۵ نزد علامه شیخ محمد طاهر قندهاری به مطالعه و تحقیق درعلوم اسلامی پرداخت وکتاب "زنبیل بلخی" و "فلسفه الاحکام" را نوشت.

شهید بلخی در سالهای پیشین یعنی بعد از ۱۳۱۵ به سفرهای متعددی پرداخت، به عراق رفت وبا علمای حوزه علمیه نجف آشنا شد و سپس راهی عربستان شد و از آن جا به هرات برگشت در سال ۱۳۲۲ به تأسیس حزب سیاسی- فرهنگی به نام حزبی ارشاد پرداخت که اعضای برجسته این حزب عبارت بودند از:

عبدالغفار بیدار لطیف جان سرباز،سید حیدر شاه قطب، سرور جویا . آخوندزاده

ص۸

سمیناری زیر نام "جامعهٔ مدنی و مردم سالاری دینی وقانون اساسی آیندهٔ افغانستان" در هرات برگزار شد

این سمینار که از سوی شورای اسلامی همبستگی افغانستان دایر گردیده بود کارش را روز دوشنبه ۲۳ سرطان در ساعت ۹ صبح آغازکرد و تا حوالی ساعت ۷ شام ادامه داد.

کار سمینار به سه بخش تقسیم شده بود که هر بخش شامل خوانش مقالات و برگزاری بحث ومناقشه در پیرامون مسائل آنها می شد.

در این سمینار به تعداد بیشتر از ۱۵۰ تن از دانشمندان و روشنفکران هرات شرکت ورزیده بودند و شماری از دانشمندان و روشنفکران از کابل نیز جهت شرکت در آن دعوت شده بودند.

در این سمینار مقالاتی زیر عنوان های آتی خوانده شد:

- تعداد احزاب وکثرت گرایی و جایگاه آن در جامعهٔ اسلامی.
- اصول و مبانی سیاست خارجی در قانون اساسی.
- دین سالاری و مردم سالاری، توافقات و تناقضات آنها.
- شورا و جایگاه آن در اسلام و قانون اساسی آینده.
- جایگاه زن در نظام سیاسی آینده.
- مقایسه یی در پیرامون قوانین وضعی و اسلامی.
- پیش زمینه های ساختار یک ادارهٔ سالم.
- نگاهی انتقادی به قانون اساسی ۱۳۴۳ افغانستان، و چند مقاله دیگر.

سمینار با سخنرانی امیر محمد اسماعیل فرمانده جهادی و والی سختکوش هرات و اصدار قطعنامه یی پایان یافت.

ما در شمارهٔ آینده گزارشی مشروح تر از کار این سمینار را به خوانندگان تقدیم خواهیم کرد.

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس : کابل- چار راهی زنبق
صندوق پستی : ۲۲۶
شماره های تلفن:
همراه: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ / دجیتال: ۲۱۰۲۲۲۹
E-mail: mujahidweekly@yahoo.com

سرمقاله

پایان مشکل پاکستان و افغانستان

به رشد انصاف درپاکستان وآگاهی ملی در افغانستان بستگی دارد

هرچند نـه تخطـی پاکستان از حدود تعیین شدهء قبلی میان دو کشـور تازگـی دارد و نـه مداخلات بعضی از حلقه های این کشور در امـور داخلـی کشـور مـا، ولـی تحولاتی از دوهفته قبل به این سو، که اظهارات غیر مسؤولانهٔ ژنرال مشرف رئیس جمهوری پاکستان آغازگر آن بـود، فضا را به شدت تنش آلود ساخت به حدی که کار به حمله بر سـفارت پاکسـتان در کـابل توسط مظاهره کنندگان و بسته شدن آن سفارت و به برخورد هایی میان نیروهای مرزی دو کشور انجامید.

سوال این جاست که پاکستان از افغانستان در این شرایط چه می خواهـد؟ از افغانستان مصیبت دیده و ویران از جنگ، انتظار دولتمردان پاکسـتان چیسـت در شـرایطی کـه جامعهء جهانی در صدد کمک به بازسـازی این کشور است، پاکستان به عنوان همسایهء دربه دیوار به جای یاری در امر بازسازی، تلاش در ویرانی ما می ورزد؟

اگـر پاکسـتان در دوران جهاد به مردم افغانستان کمک کرد، خود پاکسـتان بـیش از افغانسـتان از ایـن کمـک بهـره بـرد. دولتمردان پاکسـتان بار ها به این امر اعتراف صریح داشتند که جهاد افغانستان دفـاع پاکستان است. در حقیقت مردم افغانستان با سد شدن بر سر راه اهـداف اتحـاد شـوروی در ایـن منطقه، بزرگ ترین خدمت را به پاکستان انجام دادند.

همچـنان از نظـر استراتژیک، جهاد افغانستان اهمیت پاکستان را در نـزد جهـان غـرب به گونه یی بلند برد که حتی برنامه های اتومی پاکسـتان نیز به مخالفتی مواجه نگردید. پاکستان توانست با استفاده از ایـن فرصت این برنامه های خود را تا به ساختن بمب اتومی پیش بـبرد. در حالی که امروز در تمام کشور های اسلامی حتی برنامه های صـلح آمیز هسـته یـی نـیز بـا مخالفـت امـریکا روبه رو است. این بزرگتریـن امتیازی بود که پاکستان از برکت جهاد افغانستان به دست آورد و امـروز بـا داشتن چنین قدرت تسلیحات اتومی بیش از هردورهٔ دیگر از تاریخ خویش احساس امنیت می کند.

اگـر مـا بـه گذشـته ها نظر اندازیم، در دوران دوجنگ میان هند و پاکسـتان، افغانسـتان باوجود داشتن اختلاف مرزی با پاکستان، هرگز سـعی نکـرد تـا از شکسـت پاکستان در جهت حل مشکل خود با این کشـور استفاده نماید. به خصوص در جنگی که به استقلال بنگلادش از پاکستان انجامید، افغانستان فرصتی مساعدی را به دست آورده بود تا پاکستان را زیر فشار قرار دهد ولی نه تنها بر ضد پاکستان اقدامی نکرد بلکه از طرح خواسته ها و منازعاتش در آن شرایط اجتناب ورزید.

پـس از همیـن شکسـت بود که ذوالفقار علی بوتو که در آن زمان پـس از ژنـرال محمـد یحیـی خـان به عنوان نخست وزیر جمهوری پاکسـتان تعیین گردید، سفری به کابل داشت تا ازمقامات دولت وقت افغانسـتان به خاطر این رویهٔ جوانمردانه تشکر کند. بوتو به صراحت گفـت که ملت و دولت پاکستان خود را مدیون ملت و دولت افغانستان مـی دانند که با اتخاذ موقف بیطرفانه در این جنگ، کاری کردند که ما از مرز های خود با افغانستان مطمئن باشیم.

تـاریخ شـاهد اسـت که افغانستان هیچگاه در صدد سوء استفاده از مشـکلات پاکسـتان نـبوده و این درست عکس سیاستی بوده است که دولت های گونه گون در پاکستان در قبال افغانستان در پیش گرفته اند.

در ایـن جا نکته یی ظریف وجود دارد که باید به آن با دقت بیشتر بـنگریم. تاقـبل از کودتـای شـوم کمونیستی در کشور ما، افغانستان همیشـه از وضـع پشـتون هاي ماورای دیورند ابراز نگرانی می کرد و رهـبران پشتون با دولت افغانستان رابطه یی بسیار حسنه داشتند اما بعـد از نابسـامانی های ناشی از آن کودتا، مسأله برعکس شد. از دیر زمانـی است که پاکستان خود را به گونه قیم و متولی پشتونهای این سوی مرز در داخل افغانستان در آورده است.

قـبل از ۱۱ سـپتامبر پرویز مشرف طالبان را نمایندهء پشتون های افغانسـتان مـی خوانـد و حمایـت از طالـبان را همسـو با منافع ملی پاکستان می دانست. امروز که وی داعیهء دفاع ص۸

افراط گرایی مانع عمدهٔ نوسازی واصلاحات اجتماعی

سفید روان

نقدی بر مطالب جریدهٔ آفتاب

در حالـی کـه مـردم مصیبت زدهٔ افغانسـتان در اوضـاع نابسـامان ونامـتعادل کشـور که در اثـر مشـکلات جانکـاه وجانسـوز فـراوان، بـه خصـوص فقـرو بـی سـوادی ودرد ورنـج بـیش از بیسـت سـال جـنگ ومقاومـت بـه انفعـال، اضطراب و ناامـیدی و بـی اعـتمادی وسـردرگمی دچـار مـی باشند و بـه تازگـی از شـرفتهٔ افـراط گرایـی کهـنه طالبانـی نجـات یافـته انـد، بـار دیگـر باغوغـای افـراط گرایـی نویـن، یعنـی تبلیغات فرهنگـی بـه اصطلاح روشنفکری مواجه شده اند.

ایـن بـار آواز افـراط گرایـی نـه از مواضـع اقـتدار وحکومـت کـه از منـبر مطـبوعات وتبلـیغات (مانـند جـریدهٔ آفـتاب و...) بلـند شـد ومـردم بلاکشـیدهٔ مـا را نـا باورانـه بـاهجوم پدیـدهٔ افـراط گرایـی جدید آشنا ساخت.

افـراط گرایـی سیاسـت پیشـگان در تـاریخ معاصـر کشـور پدیـده یـی نو وناشناخته نیسـت، بلکـه بارهـا تعـادل نیم بـند کشـور در اثـر تـندروی نابخـردانهٔ اربابـان اندیشـه های مخـتلف ازهـم پاشـیده اسـت. اصـلاحات نابـه هـنگام امـان الله خـان بعـد از حصـول اسـتقلال کشـور وتکـرار آن اصـلاحات در حکومـت هـای بعـدی و اجـرای فرامیـن همراه باوحشـت ودهشـت رژیـم های کمونیسـتی بعـد از کودتـای ننگیـن ثـور۱۳۵۷و انسـجام نـیروهای زیـاد در محـور اندیشـه هـای قومـی و زبانـی و مذهـبی ومـنطقه یـی وبـروز فاجعـه هـای نـاگوار از جانـب ایـن نـیروها بعـد از سقوط رژیم نجیب وسـرانجام ظهـور پدیدهٔ شـوم طالبانـی بـا آن همـه وحشـت وبربریـت، هـریک نمونـه یـی روشـن از بـروز پدیـدهٔ افـراط در عملکـرد اربابـان قـدرت است که موجب شـده اسـت فرایـند نوسـازی واصـلاحات در تـاریخ معاصـر کشـور همـواره باناکامـی وشکسـت مواجـه شـود ودر عـوض پیشـرفت بـه اجـبار گام هایی را به عقب طی نماید.

بـه طـور کلـی نوسـازی واصـلاحات احتماعـی در جوامـع مخـتلف بـه دو وجـه انجـام یافـته اسـت: یکـی نـو سـازی واصـلاحات از طـریق حکومـت ونهادهـای حـاکم آن، کـه اصـطلاحاً بـه آن اصلاحات از بـالا مـی گویـند ودیگـری نوسـازی واصـلاحات از طـریق جامعـه ونهادهـای مدنـی است کـه بـه آن اصـلاحات از پایین می گویند.

ظرفیـت تحقـق اصـلاحات در هـریک از ایـن دو گونـه بـه تناسـب فرهـنگ سیاسـی- اجتماعـی جوامـع مخـتلف، مـتفاوت اسـت. در شـرق بـه خصـوص کشـورهای اسـلامی بـه عکـس جوامـع غربـی، نوسازی واصـلاحات بـه دلایل تاریخـی واجتماعـی از پاییـن وازمتـن جامعـه ممکـن نـبوده است؛ زیـرا "تمرکـز قـدرت در نظـام استـبداد شـرقی و ضـعف مالکیـت وضـعف جامعـه وطـبقات اجتماعـی... مـانع از آن مـی شـد کـه مـنازعه یـی عمـودی مـیان دولـت وجامعـه رخ دهـد وتـنها مـنازعات افقـی مـیان قـبایل ممکـن بـود.بنا بر ایـن زمیـنهٔ وقـوع انقـلاب اجتماعـی از پاییـن پدیـد نـیامد."(۱) هرچـند اقشـار متـنفذی چـون علمـای دینـی وحلقـات عرفانـی وتصـوفی از موقعیتـی مناسـب در مـیان مـردم بـرخوردار بودنـد، امـا این اقشـار نـیز در مـنازعات قـدرت بـه مـثابهٔ طـبقهٔ اجتماعـی- سیاسـی حضـور نمـی یافتـند ومـنازعه بـرای کسـب قـدرت تـنها در مـیان رؤسـای قـبایل صورت می یافت.

بـنا برایـن، چـون در افغانسـتان بـیش از هـر جـای دیگـر جهـان، فرهـنگ سیاسی اجتماعـی، آمریـت- تابعیـت، مسلط بـود وشـکاف هـا وچـند پارچگـی هـای اجتماعـی، بـه خصـوص شـکاف قومـی وزبانی زمیـنه هـای لازم را در ایجـاد تشـنج وبـی ثباتـی مساعد می سـاخت، بـه هـیچ وجـه امکـان دسـت یابـی بـه نوسـازی واصـلاحات اجتماعـی از طـریق ایجـاد نهادهـای مدنـی ودموکراتـیک بـه شـیوهٔ کشـورهای غربـی میسـر نـبود ودر عـوض افغانسـتان همچـون برخـی دیگـر از کشـورهایی کـه از فرایـند نوسـازی واصـلاحات عقـب مـانده بودنـد در مسیر نوسازی از بـالا قـرار گرفـت و چـون ماهیـت اصـلاحات از بـالا عمدتـاً محافظـه کارانـه مـی باشـد و بـه هوشـیاری ودقتـی زیـاد نـیاز دارد، بـه لحاظ افراط گرایـی ونااگاهـی حکـام وضعف بوروکراسـی دولتـی، ایـن شـیوه از اصـلاحات نـیز راه بـه جایـی نـبرد ودر نـتیجه کشـور در چارچوبـهٔ سـاختار اجتماعـی بسـته باقـی مـاند وزمیـنهٔ بـروز تحـولات فاجعـه بـار ودرد آور مساعد گردید. ص۵

قانون اساسی

تجربهٔ گذشته، دورنمای آینده

وحید مژده

قسمت دوم

رشتیا در ادامه می نویسد:

ایـن حادثـه گـرچه بـه ظاهـر جنـبه، فکاهـی داشـت امـا خالـی از اهمیـت نـبود زیـرا بـه قـراری کـه معلومـات داشـتیم از روز اول لویـه جـرگه حضـرت محمـد ابراهـیم مجـددی مشـهور بـه شـیرپاچا سـجاده نشـین حضـرات مجـددی در کابل قصـد داشـت کـه همیـن موضـوع را کـه مدتهـا (بلکـه از وقـت امـان الله خـان) بـالای آن بیـن علمـای دینـی و حکومـات گذشـته بحـث و کشـمکش جـریان داشته، علمـا عمومـا بـه خاطـر محدود شدن اقتدار لایتناهـی خـود در امـور قضـائی بـا روی کـار آمـدن قـانون و اتکـای محاکم به این قوانیـن مخالفـت نشـان مـی دادند، در لویه جـرگه مطـرح سـازد. امـا چـون خـودش به طـور مسـتقیم نمـی خواسـت طـرف واقـع گـردد، بـنا بـرآن مولـوی محمـد ابراهـیم کـاموی را کـه از دوسـتان پـدرش و شـخص بـی پـروا و صـریح اللهجـه بـود بـرای ایـن کـار در نظـر گرفـته بود و ترس موسـی شـفیق هـم از همیـن ناحیه بود که مـی خواسـت چـند نفـر به صورت یک تیم در ایـن بحـث شـرکت نمایـند. امـا خوشـبختانه نظـر بـه عـدم آمادگـی کافـی، مولینـا بـا دو جـواب کوتـاه و منطقـی پسـر مجـاب گـردیده و عقـب نشـینی اختـیار نمود و دیگر موضوع دنبال نگردید.(۵)

رشـتیا اقـتدار لایتناهـی علمـا را در امور قضـائی طـوری مطـرح مـی کـند کـه گویا علمـای دیـن مخـالف قـانون بـوده و یـا ایـنکه قوانیـن اسـلامی را نمـی توان قانون نامید.

گفـتگو بـه گونـه ای کـه رشـتیا مـیان پـدر وپسـر نقـل مـی کـند بـاید در حالـت ناآگاهـی کـامل مولـوی محمـد ابراهـیم کـاموی از مفـاد چـند مـاده از قـانون صـورت گرفـته باشـد و همانگونـه کـه رشـتیا نـیز اذعـان دارد هـدف اصلی از این مـواد در قـانون اساسـی، تضـعیف قـدرت علمـای دیـن و روحانـیون بـود و بـا جمـلات (مجمـل) آن گونـه کـه رشـتیا می گویـد در حقیقـت علمـا را فریـب دادنـد. آیا ایـن کـار بـرای پیشـرفت کشـور تا چه حد ضروری بود؟ از رشتیا بشنویم:

.... چـون در آغـاز جلسـات موضـوعات بسـیار مانـند مسـأله، دیـن و مذهـب و زبـان و آزادی هـای فـردی طـرف بحـث قـرار داشـت... مـثلا چـند نفر علمای دینی کـه در مجلـس شـامل بودنـد، قناعت دادن آنهـا بـه ایـن کـه در قـانون اساسـی جدید بـه جـای (دیـن مقـدس اسلام) (اساسات دیـن مقـدس اسـلام) ذکـر شـود یـا بـه عـوض (امـور دولتـی مطـابق شـرع حنفـی اجـرا مـی شـود، جملـه، مجمـل (مراسـم مذهبـی از طـرف دولـت مطـابق شـرع حنفـی اجـرا مـی پذیـرد) کـار آسانی نبود و سـاعت هـا بحـث و ارائـه، توضـیحات را ایجاب می نمود. (۶)

زابلـی یکـی از اشـتباهات جبران ناپذیر دولـت در دهـه، قـانون اساسـی را تقلـید نابـه جـا از جوامـع غربـی مـی دانـد کـه دولـت از توجـه بـه عقـاید دینـی نسـل جوان باز ماند و رسوخ ص ۷

نظام آیندهٔ افغانستان چگونه ...

پوهاند دکتر چراغ علی "چراغ" رئیس انستیتوت طب کابل:

برای این که وحدت ملی به شکل خوب تر تمثیل شده باشد، بایسته است که نظام آینده، افغانستان، یک نظام پارلمانی مردمی باشد و در آن قوای مقننه و اجرائیه و قضائیه موجود باشد، و در رأس همه صدر اعظم قرار بگیرد. رئیس جمهور و صدر اعظم افغانستان باید کسی باشد که از طریق انتخابات آزاد و مردمی روی صحنه بیاید و بتواند در این مقطع حساس تاریخی، کشور مان را به سوی وحدت ملی و تشکیل یک جامعه، مدنی و مترقی سوق دهد. در مورد داشتن تابعیت های دوگانه باید عرض کرد که تعداد زیادی از دانشمندان وطن دوست ما به نسبت شرایط نا به سامانی که در کشور حاکم شد، ایشان روی مجبوریت هایی موجه، به کشور های خارجی پناهنده شدند و تابعیت گرفتند، لذا اگر هدف این عده از هموطنان واقعاً خدمت به مردم باشد، از نظربنده تابعیت دوگانه برای ایشان اشکالی ندارد.

مشارکت مردم در انتخابات باید بسیار فعالانه و گسترده باشد، اما در کارهای رسمی دولتی بهتر است که لیاقت و کاردانی و تخصص و تعهد افراد مدنظر گرفته شود، نه مانند شرایط فعلی که پست های دولتی بر اساس حزب گرایی وسایر وابستگی ها، تقسیم شده و افراد فهمیده از نظام بیرون مانده اند.

پوهنوال گل رحمن "قاضی" استاد فاکولتهء حقوق و علوم سیاسی ورئیس اتحادیه حقوق دانان افغانستان

درساختار حکومت آینده باید تمام بافت ها و ویژگی های اجتماعی جامعه مد نظر باشد و در نتیجه یک نظام مردمی به وجود آید و رئیس جمهور آینده بایستی از تمام صفات لازم برای احراز این مقام بلند، برخوردار باشد و از طریق اراده، آزاد مردم روی کار بیاید، مورد اعتماد مردم و جامعه، بین المللی باشد و در این صورت چنان یک رئیس جمهور، دارای شایستگی و اهلیت خواهد بود، مهم نیست که هزاره باشد، پشتون باشد ویا تاجیک وازبک.

در مورد تابعیت های دوگانه باید گفت که فعلاً این گونه تابعیت ها در کشور ما بسیار زیاد است و این موضوع اساساً یک مشکلی است که آن را باید قانون آینده، افغانستان حل نماید. به همین ترتیب برای مشارکت واقعی مردم در ساختار نظام سیاسی آینده، کشور بایستی یک سلسله فعالیت هایی آغاز شود که زمینه، انتخابات آزاد و واقعی فراهم آید و مردم بتوانند آزادانه رأی دهند و در تعیین سرنوشت شان سهم بگیرند.

دکتر محمد داوود "راوش" رئیس فاکولته علوم اجتماعی:

با توجه به شرایط تاریخی و



واقعیت های موجود در جامعه، ما، بهترین نظام برای کشور، نظام پارلمانی است؛ نظامی که در آن، حرف اول و آخر را مردم و نمایندگان ملت بزنند، رئیس دولت را انتخاب کنند و از همین مجرا خواسته های مشروع مردم بر آورده شود. رئیس جمهور آینده، ما، باید یک افغان مسلمان و دارای تحصیلات عالی و سیاست مدار و قانونمند باشد، به عادات و تقالید مردم خود آشنایی داشته باشد و در یک کلام، با احساس و مسؤولیت پذیر و از نظر فزیکی نیرومند و با حوصله باشد، همچنان رئیس دولت و سایر اعضای کابینه باید تابعیت خارجی نداشته باشند و همسران شان هم بایست تبعه، کشورهای بیرونی نباشند. و به همین ترتیب مشارکت مردم در دستگاه حکومت باید بر اساس آگاهی و فهم درست بوده باشد و کوشش شود که افراد لایق و کار فهم و دلسوز در پست های کلیدی دولتی منسوب شوند و در انتخابات هم به طور کلی همه، مردم باید مشارکت داشته باشند.

محمد سرور دکابل د طب انستیتوت محصل:

پوښتنه: دافغانستان راتلونکي



حکومت باید شاهي، سلطنتي، ریاستي او یا پارلماني وي؟

ځواب: د افغانستان راتلونکي حکومت باید دخلکو په خوښه وي او دانتخاباتو له لارې منځته راشي باید جمهوري او د ټولو خلکو په خوښه وي نه داچي د یوي ډلي پوري اړوند نو حکومت وی دغه راز ضروري خبره ده چي ټول ګوندونه په کې ګډون ولري.

پوښتنه: دافغانستان راتلونکي ولس مشر باید څه ډول شخص وي؟

ځواب: دافغانستان راتلونکي ولس مشر باید داسي څوك وي چي د خلکو په وینویي لاسونه سره نه وي. مجاهد سړي وي او دافغانستان خلکو ته کار وکړای شي

پوښتنه: دځوګوني تابعیت په باب څه وایاست ایا هغه کسان چي دوه ګوني او یا څوګوني تابعیت ولري کولای شي په راتلونکي حکومت کي ګډون وکړي؟

ځواب: دوی نه باید په انتخاباتو کي ګډون وکړي دافغانستان خلك داسي اشخاصو ته راي نه ورکوي او دوی حکومت هم نه شي کولای او که چیري حکومت ته لار پیدا کړي دا به موقتي شوي حکومت وي

محمد اختر فایز دانشجوی سال دوم فاکولتهٔ شرعیات:



چون جامعه، افغانستان، یک جامعه اسلامی است، ناگزیر حکومت آینده، آن باید جمهوری اسلامی باشد و در تشکیل آن پارلمان و صدر اعظم وجود داشته باشد، وکابینه به تایید پارلمان برسد. همچنان رئیس جمهور بایستی مسلمان و متدین و تحصیل کرده باشد، تابعیت دوگانه وهمسر خارجی وسابقه، جرمی نداشته باشد و همچنان وابسته به جریان های چپ گرا نباشد. مشارکت مردم در نظام آینده بهتر است که به اساس شایستگی ولیاقت و تقوا وسابقه، خدمت گزاری به جامعه صورت بگیرد، نه به اساس ملیت و قوم وگرایش های حزبی و... و تعیین اشخاصی که تابعیت دوگانه دارند در پست های بلند مانند؛ وزارت ها و معینیت ها و ریاست ها و... به نفع مردم ما نیست؛ زیرا کسانی که تابعیت دوگانه دارند بیشتر به منافع همان کشوری می اندیشند که تابعیت آن را به دست دارند تا منافع افغانستان!

دین محمد باهر دانشجوی فاکولتهٔ حقوق و علوم سیاسی:

به نظر بنده حکومت آینده، افغانستان باید یک حکومت فدرالی باشد، چون در این صورت هرکس می تواند در منطقه، خود خوب خدمت بکند. همچنان رئیس جمهور و وزرا ومسؤولان



دولتی باید تابعیت دوگانه نداشته باشند، چه اگر تابعیت خارجی داشته باشند از یک طرف با بروز هرتحولی، از وطن فرار می کنند و از جانب دیگر بیشتر مصالح همان مملکتی را رعایت خواهند کرد که تابع آن هستند.

در نظام آینده باید همگان شرکت کنند، حق آزادی افراد، آزادی بیان وسایر آزادی های قانونی باید حفظ شود. همچنان رئیس جمهور کسی باشد که توان خدمت دارد و می تواند این کشور جنگ زده را از حالت رکود وعقب مانی به صوب ترقی و سعادت بکشاند.

نادیه دانشجوی سال چهارم فاکولتهٔ اقتصاد:

حکومت آینده باید جمهوری ریاستی باشد و از طریق آرای واقعی مردم انتخاب شود، رئیس جمهور ما باید شخصی مسلمان



ومتدین وبا فرهنگ وتحصیل کرده و معتدل باشد و بتواند مشکلات مردم را حل کند و نیازهای مبرم جامعه را مرفوع بسازد. کسانی که تابعیت دوگانه دارند، به هیچ صورت نمی توانند مسؤولیت رسمی داشته باشند. همچنان مردمی که در حکومت سهم می گیرند، باید اهل کار و متخصص باشند و بر اساس شایستگی در پست های دولتی جابه جا شوند.

محمد تمیم دانشجوی سال سوم فاکولتهٔ انجنیری دانشگاه کابل:

طوری که تجربه نشان داده بهترین حکومت، همان حکومتی است که مردم بتوانند در آن آزادانه



شرکت کنند، و نوعی رابطه فی مابین حکومت و مردم برقرار باشد. در مورد تابعیت های دوگانه قابل یاد آوری است که چون ما یک مدت طولانی دچار جنگ بوده ایم و تعدادی از دانشمندان و متخصصان ما به کشور های اروپا و مریکا و دیگر کشور ها پناه برده اند وتابعیت همان کشورها را حاصل نموده اند، لذا آن ها هم حق دارند در حکومت سهم بگیرند و به ملت خود خدمت نمایند.

ملالی صفیه افضلی دانشجوی سال اول فاکولته حقوق و علوم سیاسی:

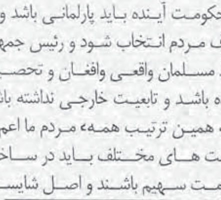
حکومت آینده باید کاملاً مردمی باشد و به آرای مردم



احترام بگذارد و در آن پارلمان وجود داشته باشد. کسانی که تابعیت دوگانه دارند، اصلاً کشور ما به آن ها نیاز ندارد، چون آن ها تابعیت کشوری را که گرفته اند، حتماً به قانون اساسی وفرهنگ آن نیز باور دارند، لذا اگر آنان در اینجا صاحب صلاحیت شوند فرهنگ همان کشور خارجی را بالای مردم تحمیل می کنند. همچنان رئیس جمهور ما بایستی سیاست مداری ماهر و مسلمان و با فرهنگ باشد وبا روحیه، ملت خود آشنا باشد و روی همرفته از ثقافت بیگانه تأثیر نپذیرفته باشد.

فضل الحق دانشجوی سال چهارم فاکولته تعلیم و تربیه:

حکومت آینده باید پارلمانی باشد و از طرف مردم انتخاب شود و رئیس جمهور باید مسلمان واقعی وافغان و تحصیل کرده باشد و تابعیت خارجی نداشته باشد و به همین ترتیب همه، مردم ما اعم از ملیت های مختلف باید در ساختار حکومت سهیم باشند و اصل شایسته



سالاری مراعات شود.

گزارشگر: وکیل احمد احساس وخلیل الرحمن سروری

سیداسماعیل بلخی

کید و مکر چرخ کهن

در کودکی چو راه دهن را شناختیم
اول طریق شرب لبن را شناختیم
چندی گذشت، گام زدن را شناختیم
آه از دمی که رمز سخن را شناختیم
بس کید و مکر چرخ کهن را شناختیم

از دفتر حیات، ورق ها به هم زدیم
گاه از حدوث حرفی و گاه از قدم زدیم
گاهی دمی به شادی و گاهی به غم زدیم
با هر پزشک، چند صباحی قدم زدیم
امراض روح و آفت تن را شناختیم

با وضع اجتماع، کمی روبه رو شدیم
از هر دری سخن زده در گفت وگو شدیم
اندر قفای گمشده در جست وجو شدیم
تا عاملین جور وفتن را شناختیم

جمعی بیافتیم که دین است دامشان
لیکن مدام، جیفهء دنیا مرامشان
جمعی دگر که درد وطن در کلامشان
اما خجل بود قلم از نقش نامشان

ما دشمنان دین و وطن را شناختیم
چون مستبد و شیخ به هم جفت ویار شد
هر یک زهر طریق به فکر شکار شد
سرمایه ها ز داخل و خارج به کار شد
حق گوی، زیر بار، ویا فوق دار شد
دزدان سنگ قبر وکفن را شناختیم

آخر به هر دری پی درمان شتافتیم
با گام عزم جان سوی ایمان شتافتیم
یعنی پی حقیقت انسان شتافتیم
جایی نیافتیم، به زندان شتافتیم
مردان راه عشق و محن را شناختیم

عشق آن که از نخست به یاران ودیعت است،
از سوی دوست، هادی راه شریعت است
بر سالکان راه، اساس طریقت است
بگذر ز شرح وبسط، که رمز حقیقت است
همدردی اویس قرن را شناختیم

تنها نه درد عشق به 'بلخی' نصیب شد
عشاق در شکنجه زجور رقیب شد
بازی روزگار به مکر وفریب شد
نام غراب هم به چمن عندلیب شد
مخفی مباد، زاغ وزغن را شناختیم

سهراب
سپهري

دنگ... دنگ...

ساعت گیج زمان در شب عمر
می زند پی در پی زنگ.
زهر این فکر که این دم گذر است
می شود نقش به دیوار رگ هستی من.
لحظه ام پر شده از لذت
یا به زنگار غمی آلوده است.
لیک چون باید این دم گذرد،
پس اگر می گریم
گریه ام بی ثمر است
واگر می خندم
خنده ام بیهوده است.

•••

دنگ...، دنگ...
لحظه ها می گذرد.
آنچه بگذشت، نمی آید باز.
قصه ای هست که هرگز دیگر
نتواند شد آغاز.
مثل این است که یک پرسش بی پاسخ
بر لب سرد زمان ما سیده است.
تند بر می خیزم
تا به دیوار همین لحظه که در آن همه چیز
رنگ لذت دارد، آویزم،
آنچه می ماند از این جهد به جای:
خندهء لحظهء پنهان شده از چشمانم.
و آنچه بر پیکر او می ماند:
نقش انگشتانم.

•••

دنگ...، دنگ...
فرصتی از کف رفت.
قصه ای گشت تمام.
لحظه باید پی لحظه گذرد
تا که جان گیرد در فکر دوام،
این دوامی که درون رگ من ریخته زهر،
وارهانیده از اندیشهء من رشتهء حال
وز رهی دور و دراز
داده پیوندم با فکر زوال.

•••

پرده ای می گذرد،
پرده ای می آید:
می رود نقش پی نقش دگر،
رنگ می لغزد بر رنگ.
ساعت گیج زمان در شب عمر
می زند پی در پی زنگ:
دنگ...، دنگ...
دنگ...

زکوخیل

دتیروخت په یاد

کله را یاد شي پروني خبري
چي به موکړلي دسبا په هیله
کله را یاد شي زمونږ تا سوکلي
هغه له شور ما شوره ډکي کوڅي
هغه دغرو لمنو ژیړ مازدیګر
چي په کي تا به شنه منګي ډکول
کله را یاد شي سره ګلان دچمن
په نیمه شپه کي د بلبل سندري
په سترګو سترګو مي ګلپاڼي راشي
چي په کي ستا دشونډ وتصویر ښکاریده
کله را یاد شي دمیلو ځایونه
چي هر اختر به ودښکلو بازار
خو!
وران . ویجاړ دي زمونږ تاسو کلي
کورونه ټول په کنډوالو بدل دي

سوي چمن کي دي ډیران دایرو
دګلاب ګل پرځاي اغزي راشنه دي
له هغي محل نه ژوندون کډه کړي
هلته دمړو هدیري دي جوړي!

فلسطیني شاعر محمود درویش:

موږ ددي خاوري وارثان یوو یا تاسي؟

ترجمه: ش – الماس

څه دپاسه نیمه پیړي وشوه چي دفلسطین خلك دباروتو په لمبو کي سوزي او دوینو په سمندر کي لامبو وهي خو له بده مرغه چي دخود ارادیت دغه مساله نه جنګ جګړو اواره کړه او نه ورته لاتر اوسه کومه د سیاسي حل لاره پیدا شوه فلسطینیان که دصهیونیستانو له خونړیو ټانکونو سره په خپلو غوښو او وینو مقابله کوي خو هیڅکله یي هم پدي حقه لار کي خپل میړني زغم او مقاومت له لاسه ورنه کړ او په خپلي برحقي مبارزي سره یي تل د سوله دوستو نړیوالو پام دځان په لور راګرځولي دي.

په تیره بیا ددغه ولس فرهنګ دوستانو او شاعرانو تل د مظلومو فلسطینیانو دظلمونو دردوونکي صحني په واقعي توګه انځور کړي. داسرایلو داصلیت. بي باکیو او ظلمونو څخه یي پرده پورته کړي چي یو له دغو فرهنګیانو څخه ددغه ملت یو دردمند او حساس بچي او لوړ مقامه شاعر محمود درویش دي چي په دي تازه شپو کي یي دفلسطین دستایني او داسرایلو دغندني په باب یوه قصیده ویلي چي وایي: "اي لارویانو! یوسئ او غلایي کړئ هر څه چي غواړئ، ځکه تاسو په خپله ناپوهی پوهیږئ، اي لارویانو! تاسو دلته له توري سره راځئ؛ او موږ له غوښي او پوستکي سره، تاسو له کارتوسو سره راځئ؛ او موږ له غوښي او ویني سره.

هوکي: ډبري زموږ او وژونکي زهر جن بمونه ستاسو، موږ دباران بچیان یوو او دغه نعمت یواځي زموږ په سراوري. خو تاسو دوینو او شمشیر بچیان یاست. اي لارویانو! هرځاي مو چي خوښیږي ورته لاړ شي، خو دحشراتو په څیرزموږ په منځ کي الوتني مه کوئ. په خپله پوهیږئ چي موږ دغه خاوره په خپلو وینو سره ژوندي ساتلي ده، لږ څه تیروخت ته وګورئ، آیا موږ ددي خاوري وارثان یوو یا تاسو؟ که خوښه مو وي موزیمونو ته لاړ شئ او زموږ دهم کیشانو اثارووینئ. اي لارویانو! یوه ورځ به دي خاوره کي سپیڅلي موسیقي غږیده خو اوس په کي دوژنو دزي غوړونه کنبوي.

اي لارویانو! هرکار چي زړه موغواړي ویي کړئ خو لاړ شئ چي زموږ په مورني خاوره کي موسروئه له خاورو سره خاوري نشي"

موږ په داسي حال کي چي دفلسطین اولس ددغه دردمند او حساس شاعر دغه شعر دهغه اولس دخپلواکۍ غوښتني د ارادي څرګندوي او ددوي دمقاومت یو ریښتیني انځور بولو هیله من یوو چي دهغوي هلي ځلي او دنړي انساني کوښښ ددغه مظلوم اولس دشپږو لسیزو کړاو پاي ته ورسوي او هغوي د خپلواك هیواد خاوندان شي

افراط گرایی مانع عمدهٔ نوسازی واصلاحات...

آنچه در این میان بیشترین ضربات را بر پیکر نوسازی واصلاحات اجتماعی در کشور وارد ساخت، افراط گرایی وتندروی حکام وسرد مداران سیاسی بود؛ زیرا فرایند توسعهٔ تاریخی"به خصوص تجربهٔ استعمار مستقیم" در افغانستان به وجود نیامده بود، در ساختار ملی کشور شکاف های قومی ومذهبی وزبانی ریشه های عمیق تاریخی داشت، بوروکراسی دولتی به نحومدرن تشکیل نشده بود، یعنی نقش دولت در اقتصاد در اردو ودر تبلیغات،تابع نقش رؤسای اقوام والیگارشی های قومی بود، در چنین وضعیتی اصلاحات دولتی باشیوهٔ تند وافراطی نتیجه عکس یافت ومردم را نسبت به تمام مظاهر اصلاحات ومدرنیزم بدبین وحساس گردانید.

در حال حاضر نیز بدون تردید می توان گفت چون در افغانستان مشروعیت سیاسی نظام بیش از هرزمان دیگر تابع خواست الیگارشی های مختلف است وفرهنگ سیاسی همچنان بسته وماهیت پاتریمونیالستی دارد وشکاف ها وچند پارچگی های اجتماعی همچنان فعال ونیمه فعال باقی مانده اند، بناءً افراط گرایی. به خصوص افراط گرایی فکری وفرهنگی آن هم به شیوه یی که ارزشها وباورهای دینی مورد هجوم قرار بگیرد، بیش از هر امر دیگری مانع اصلاحات وتوسعهٔ اجتماعی وسیاسی در کشور خواهد بود وفرهنگ مشارکت وتساهل وتسامح فکری وفرهنگی را تضعیف خواهد کرد و وضعیت را برای ایجاد بحران وتشنجی تازه مساعد خواهد ساخت. رابطه میان افراط گرایی، به خصوص افراط گرایی فرهنگی، وفرهنگ سیاسی در جوامعی مانند افغانستان رابطهٔ"باز تولید" است. به این معنی که افراط گرایی مانع گسترش تفاهم وتساهل وهمپذیری گروه های اجتماعی نسبت به همدیگر می گردد واز این طریق به تداوم تشنج وعدم تعادل در فرهنگ سیاسی مدد می رساند واز سویی دیگر تداوم تشنج وعدم تعادل در فرهنگ سیاسی، افراط گرایی را تقویت می بخشد. در واقع افراط گرایی ها زمینهٔ منازعات اجتماعی را فراهم می کنند ومانع نوسازی واصلاحات اجتماعی می شوند وجامعه را از جهات مختلف از هم می پاشند، در مقابل فرهنگ بسته ونامتعادل به منظور خنثی کردن آثار ناخوشایند این افراط گرایی ها به اجبار به جانب همبستگی کاذب وصوری کشانده می شود. یعنی به عوض تقویت مشارکت ورقابت سیاسی سالم وایجاد نهاد های مدنی واحزاب سیاسی مدرن، به گروه های نفوذ غیر رسمی، سیاست فردی وشخصی والیگارشی های خشونت طلب مدد می رساند.

زیان های اساسی افراط گرایی به خصوص نوع فکری وفرهنگی آن، زمانی بخوبی آشکار می شود که اهداف ومقاصد آن واغراضی که در شیوهٔ تبلیغات آن نهفته است مورد بررسی قرار گیرد. آنچه اخیراً با انتشار مطالب تند ومبهم جریدهٔ آفتاب فضای کشور را ملتهب ومتشنج ساخت مصداق روشن این ادعاست، در مورد مطالب تند وافراطی این جریدهٔ که مقدسات دینی وباور های تاریخی مسلمانان را مورد سؤال قرار داد، این پرسش

افراط گرایی فکری و فرهنگی که ارزشها و باور های دینی مورد هجوم قرار بگیرد بیش از هر امر دیگری مانع اصلاحات و توسعه اجتماعی و سیاسی در کشور خواهد بود.

اساسی قرار دارد که چگونه می توان در وضعیتی که اعتقادات وفهم دینی مردم مسلمان ما از قرائت های گذشتهٔ دینی، از تاریخ گذشتهٔ مسلمانان واز عملکرد رجال برجستهٔ دین اخذ می شود ودر واقع دین باهمین ستون ها در میان مردم استوار مانده است، این ستون ها را آن هم باکلی گویی وشیوه های مرموز ومبهم مورد نقد قرار داد؟ در حالی که پایگاه های جدیدی برای باورهای دینی مردم مسلمان ساخته نشده است وایدئولوگ ها وشخصیت هایی که بتوانند به عنوان تکیه گاه قرائت نوین دینی در جامعه، مرجع مردم باشند، ظهور نه نموده اند، نقد پایگاه های دینی موجود، حاصل دیگری جز این که افراد جامعه به خصوص نسل جوان را به بی دینی، الحاد وبی تفاوتی نسبت به ارزشهای دینی بکشاند، چه ارمغان دیگری به بار خواهد آورد وجز تکرار تجربهٔ شوم برخی کشورها، یعنی رسیدن به مدرنیزم منهای دین ومعنویت، چه حاصلی خواهد داشت؟

صرف نظر از نتایج مزبور، اتهامات بیجا والقای بدبینی در مورد ارزشهای تاریخی واعتقادی آن هم باکلی گویی برمبنای چه مصداق علمی ومنطقی صورت می گیرد؟ تعجب این است، در مقالهٔ جنجال آفرین(**دین+ حکومت= استبداد**) شمارهٔ بیستم جریدهٔ آفتاب، در حالی که دیگران به شدت به کلی گویی وذهنی گرایی متهم می شوند؛ اما معاد له یی که به عنوان این مقاله انتخاب می شود (**دین+ حکومت = استبداد**)، کلی گویی، وذهنی گرایی را به خوبی آشکار می سازد؛ زیرا در هیچ جای متن مقاله نه "دین" تعریف می شود نه"حکومت" ونه "استبداد" ومعلوم نیست مقصود نویسنده از دین، قرائت های گذشتهٔ دینی است یا قرائت های نوین آن؛ مشخص نشده است که مقصود از حکومت، حکومت در جامعه یی باساختار سنتی است یاحکومت در جامعه یی باساختار توده یی ویاحکومت در جامعه یی باساختار مدرن وبه سخن دیگر در مقاله واضح نشده است که منظور نویسنده از حکومت، حکومت با مشروعیت کاریزمایی است یاحکومت بامشروعیت سنتی ویاحکومت بامشروعیت قانونی؟ همچنان معلوم نیست منظور وی از استبداد، استبداد قدیم است که باحکومت مطلقه تفاوت اساسی دارد یا استبداد مدرن که هیچ ربطی به دین ندارد ودر جوامع توده یی پدید می اید؟

با تعریف جداگانهٔ اجرای مختلف این معاد له(دین+ حکومت = استبداد) تناقض ذاتی آن به خوبی آشکار می شود وبی محتوا وبی اساس بودن مفاهیم ومستندات متن مقاله نیز کاملاً اثبات می گردد. رابطهٔ دین وحکومت وابسته به ساختار اجتماعی وفرهنگ سیاسی جامعه است، مستنداتی را که نویسنده در مورد استبداد حکام زردشتی، یهودی، مسیحی ومسلمان تذکر داده است، به هیچ وجه دلیل وبرهانی را نمی رساند که در آن شرایط اجتماعی، جمع دین

این افراط گرایی ها به جای تقویت مشارکت و رقابت سیاسی سالم و ایجاد نهادهای مدنی به سیاست های فردی وخشونت طلب مدد میرساند.

وحکومت زیان آور بوده است، زیرا به صورت کل در جوامع سنتی وما قبل مدرن، فقط دو نهاد برای جامعه پذیری فرد وجود داشته است: یکی نهاد خانواده وقوم ودیگری دین ومذهب وبه تبع این دو نهاد، نهاد حکومت ساخته می شده است. بنا براین چون دین وسنت های دینی مشروعیت نظام های سیاسی را می ساختند به لحاظ عمیق بودن این سنت ها در متن جامعه از طریق آنها، هم انگیزه های قومی وهم مطامع حکومت گران اصلاح وتعدیل می شد. به سخن دیگر در جوامع گذشته که تکامل اجتماعی بشر به حد فرهنگ مشارکت وحاکمیت قانون به شیوه یی امروز نرسیده بود، سنت های دینی که سنت های عرفی را هم با خود داشت، تنها پایگاه وتکیه گاه اجتماعی یی بود که تعادل وهمبستگی جوامع را در همه زمینه ها تامین می کرد. بناءً در جوامعی که فرهنگ سیاسی، آمریت- تابعیت، بر آن ها تسلط داشته است تصور تسلط قرائت کثرت گرایانه از دین

درجوامعی که فرهنگ سیاسی، آمریت، تابعیت بر آن تسلط داشته است، تصور تسلط قرائت کثرت گرایانه از دینبی مورد است.

بی مورد است. همچنان که نمی توانیم انتظار داشته باشیم در جوامعی که به فرهنگ مشارکت دست یافته اند، قرائت انحصار گرایانه از دین پیوند حکومت ودین را قائم سازد. فلهذا نمی توانیم باکلی گویی جوامع گذشته را به طور مجموعی جوامع استبدادی بدانیم واز این طریق تاریخ مسلمانان وقرائت های دینی را مورد اتهام قرار دهیم و در واقع می توان گفت که در اکثر مناطق، در اکثر زمان ها و در بیشترین حصهٔ حوزهٔ اجتماعی زندگی مسلمانان- آنچه امروز دموکراسی مستقیم خوانده می شود- مسلط بوده است؛ زیرا در شرایط زمانی ما قبل مدرن، بوروکراسی متمرکز دولتی به معنای که امروز بشر می شناسد، به هیچ وجه ظهور نیافته بود تابتواند تمام زوایای زندگی مردم را در اختیار بگیرد؛ در گذشته حتی حکومت های مقتدر وقوی در رابطه بامردم فقط دو کار ویژهٔ اصلی داشتند: یکی اخذ مالیات ودیگری سربازگیری، وغالباً در این دو زمینه نیز به لحاظ آن که مشروعیت خود را از سنت ها دینی وعرفی می گرفتند تابع این سنت ها بودند وعملاً امور سایر حوزه های زندگی مردم به وسیلهٔ بزرگان ورؤسای اقوام وعلمای دینی اداره می شد که آن بزرگان مشروعیت خود را برمبنای معیارهایی که امروز اصطلاحاً دموکراسی مستقیم می گویند، کسب می کردند. بنا براین استبداد حکومت های گذشته در مقایسه با استبداد حکومت های مطلقهٔ امروزی که با پشتوانهٔ غول بوروکراسی مدرن تمام ساحات زندگی مردم را تحت مراقبت وکنترل در آورده اند، تفاوت اساسی داشته است؛ از این رو حتی تصور فجایعی را که حکومت گرانی چون: هیتلر، استالین ومائو،... باپشتیبانی بوروکراسی مدرن ومنهای دین"حکومت – دین" در این عصر آفریدند در گذشته ممکن نبوده است.

کلی گویی وتناقض گویی جریدهٔ آفتاب تنها در این مطالب خلاصه نمی شود بلکه این شیوهٔ بیان در مطالب دیگر جریده نیز به خوبی نمایان است. در یک مقاله در حالی که"از عرش تا فرش" را بمیان می آورد تا تناقض ذاتی عبارت(حکومت دموکراتیک دینی) را به اثبات برساند، به آسانی وبی مهابا در مقالهٔ دیگر فاشیزم را باقداست(فاشیزم مقدس) ادغام می نماید. شاید این ادغام را به تصور پیروی از بزرگانی که"قرائت های فاشیستی از دین" را عنوان سخن خویش قرار داده اند این چنین جسورانه به عمل می اورد، وفاشیزم را با قداست می آمیزد؛ در صورتی که، قید قرائت های از دین، در سخن آن بزرگان به نوعی خاص از قرائت دینی اختصاص می یابد که لزوماً قداست در آن جای ندارد. ادغام فاشیزم باقداست، چیزی جز تناقض گویی، وابهام پراگنی، هیچ وجه منطقی را به اثبات نمی رساند. به خصوص آن که نویسنده در متن مقالهٔ مذکور این چنین باعباراتی بدبینانه وذهنی گرایانه به نقد قداست ها وارزشهای تاریخی جامعهٔ خویش می پردازد.

"چرا هنوز حتی یک نمونه کامل از تولیدات اخلاقی اسلام ارائه نشده است؟ اگر عارف است چیزی از سیاست وجهاد وشکم گرسنه همسایه نمی فهمد اگر سیاستمدار است حرف دل را باهیچ زبانی درک نمی کند اگر از مولانا جلال الدین بلخی وامثالهم به عنوان نمونه های ناب تولیدات اخلاقی اسلام نامبرده شود باید گفت درست است که مولانا یک عارف تمام عیار ویک عالم برجسته بود اما آیا او را می توان نماد برجستهٔ تولیدات اخلاقی اسلامی نامید؟ علاوه براین مگر چند تا مولانا وحافظ وسعدی داریم؟ در یک کلام واقعیت این است که اگر اسلام دین کامل وآخرین آئین آسمانی است چرا پیروان آن به تمام رذایل اخلاقی دچاراند واز تمام کافران نسبت به دین خودشان بیگانه تر اند. دروغ، ریا، تجاوز و... مثل نقل ونبات در زندگی روزمرهٔ مسلمانان می ریزد وتمام نصایح اخلاقی علما وروحانیون، راه به جایی نبرده است."(۲)

ادامه دارد

قرائت جنبش های اسلامی از دموکراسی

پوهنمل سید عنایت الله شاداب

قسمت ششم

مسأله بحث بر انگیز "حاکمیت مردم" با نسب نامه اروپایی که دارد، از نگاه تاریخی زادهء مقاومت مردم فرانسه در برابر استبداد شاهان مدعی قدرت ماورایی بوده که هیچ قدرت برتر از خود را به رسمیت نمی شناختند.

بدون شک حاکمیتی از این طراز وسیادتی با چنین بافت، توجه فقهای سیاسی معاصر مسلمان در حوزهء اندیشهء سیاسی اسلام را به خود جلب نموده و محوری شده است. برای بحث وپژوهش آنها در گسترهء فقه سیاسی اسلام: چه در منظومهء فکر اسلامی، "حاکمیت" علیا و برتر، تنها از آن خداوند بوده و حاکمیت بشر در جوامع انسانی تنها همان خلافتی است که در نقش نیروی اجرایی به تطبیق قواعد کلی و اساسات عمومی شریعت اسلامی چون "عدالت" و"شوری" و... می پردازد.(۱)

با در نظرداشت اصل فوق، این پرسش ها، مطرح است که: آیا در نظام سیاسی اسلام شعار مردم سالاری محلی از اعراب دارد؟

آیا می شود حاکمیت را که به فحوای "ان الحکم الاالله"(۲) از آن خداوند است به قدرت دیگری جز خداوند منسوب دانست؟

قبل از پرداختن به ارایهء نظریات و طرز دیدهای فقهای سیاسی معاصر اسلام در این راستا که در حلقه قبلی این بحث به برخی از آن ها اشاره کردیم، این امر را به عنوان پیش زمینه، شایان یاد آوری می دانیم که در بینش سیاسی اسلام "امامت" یا "زعامت" سیاسی در جامعه چون پیمان و قرار دادی است که اطراف آن را "امام" و "امت" تشکیل داده و "امت" یا مردم در آن نقش اولی را بازی می کند.(۳)

افزون بر آن چه گفتیم بی جا نخواهد بود، نگاهی داشته باشیم به این دو اصل به دست آمده از قرآن کریم و سنت نبوی(صلی الله علیه وسلم) که خود بستری است برای پیدایش برخی طرز دید های نظریه پردازان مسلمان در عرصهء سیاست اسلامی:

۱-سلطهء بشری از دیدگاه اسلام در هیچ عرصه یی از عرصه های سیاسی، اداری وقضایی، سلطه و قدرتی به حساب نمی رود که بالاتر از آن قدرت دیگری نباشد.

۲-اسلام با طرح حاکمیت شریعت الهی که یگانه حاکمیتش می خواند، همه کاستی ها و عیوب مرتب بر حاکمیت شاهان در گذشته، حاکمیت مردم در دوران جدید و حاکمیت دولت در مرحلهء کنونی را در محاق نابودی قرار می دهد.(۴)

به همین اساس "حاکمیت خداوند" در منظومهء فکر اسلامی، خود یکی از بنیادی ترین مبادی یی است که همهء دانشمندان اصول فقه اسلامی در بحث های خود پیرامون "حکم شرعی" و "حاکم" بر آن صحه گذاشته و "قولی است که جملگی بر آنند" وپیامبر کسی است که در نقش پیام رسان ایفای وظیفه نموده و امر و نهی، تحلیل و تحریم و حاکمیت و قانونگذاری همه از آن خداوند یگانه می باشد و بس.(۵)

آری! در روشنایی همین دو اصل یاد شده است که امام ابوالاعلی مودودی و پیش از آن نظریه پردازانی چون سید قطب، محمد قطب، دکتر عبدالقادر ابوفارس وسید کاظم و... موضوع "حاکمیت خدا" در نظام سیاسی اسلام را مجدانه مطرح کردند.

بزرگ نظریه پرداز عرصهء سیاست در حوزهء فکر اسلامی، امام مود ودی در تبیین رابطهء اسلام و دموکراسی که زمزمهء "حاکمیت مردم" را طنین انداز کرده است می گوید: "کار برد اصطلاح دموکراسی بر نظام سیاسی اسلام نادرست است".

او در ادامه سخنان خود در این راستا یاد آور می شود: "اطلاق اصطلاح تیوکراسی بر نظام سیاسی اسلام گویا تر است".

ولی امام مودودی علی العجاله در پی این اظهارات خود، به فرق میان "تیوکراسی اسلامی" و "تیوکراسی غربی" (حکومت الهی) پرداخته آنجا که می گوید:

"**در تیوکراسی اروپایی متولیان ویژه یی وجود دارند که طبق خواسته های نفسی خود، برای مردم شریعت تنظیم می کنند و چتر الوهیت خود را بر زندگی توده های مردم در زیر نقاب قوانین الهی می گسترانند** که می سزد حکومتی با این چهره را به جای آن که حکومت الهی بخوانیم، حکومتی بنامیم ابلیسی... اما تیوکراسی مورد نظر اسلام به گفته امام مودودی "هیچگاه در گرو خواسته های متولیان، شیوخ و روحانیون نبوده، بلکه این مردم اند که زمام امور خود را بر اساس آموزه های قرآن و سنت در دست دارند".

به همین اساس او ترجیح می دهد که اگر مجاز باشد اصطلاح نوی را برای حکومت اسلامی بر گزینیم، باید اصطلاح "تیودموکراسی" یا "دموکراسی الهی" را انتخاب نماییم.

امام مودودی بعد از این که امت را در اعمال سلطه اش به التزام شریعت مامور می داند، می گوید: از این جهت می توان حکومت اسلامی را حکومتی به حساب گرفت دموکراسی"(۶) اکنون برای آن که جایگاه مردم سالاری را که از شاخصه های بارز دموکراسی به حساب می رود در گفتمان معاصر اسلامی مشخص نموده باشیم بی مناسبت نخواهد بود موضع گیری پیش کسوتان جنبش های معاصر اسلامی در برابر دموکراسی وکاربرد آن در نظام سیاسی اسلام را به نمایش بگذاریم و بعد به خاستگاه چنین موضعگیری هایی اشاره داشته باشیم:

پی نوشت ها:

۱-دکتر جمال الدین محمد محمود. الاسلام و المشکلات السیاسیه المعاصره ص۶-۱۴۵.

۲-سوره یوسف آیه ۴۰.

۳-دکتر ضیاء الدین الرئیس، النظریات اساسیه الاسلامیه.

۴-الاسلام و المشکلات السیاسیه المعاصره تالیف دکتر جمال الدین محمد محمود ص۱۳۲.

۵-به نقل از مقاله الاسلام والدموقراطیه نوشته فهمی هویدی از کتاب الحرکات الاسلامیه والادموقراطیه ص۵۶.

۶-نظریه الاسلام وهدیه فی السیاسه والقانون والدستور ص۳۳.

ادامه دارد

نوشتهٔ دکتر عبدالحلیم غویس ترجمهٔ فضل الرحمن فاضل

نقش تعصب قومی درسقوط دولت اسلامی اندلس (هسپانیه)

قسمت شانزدهم

سقوط دولت بنی عامر این پیام را به دنبال داشت که فترت فتنه بار دیگر آغاز می گردد وچنین هم شد. این فتنه از سال های۳۹۹ – ۴۲۲هجری، ادامه یافت. برای درک ابعاد اضطراب وپریشانی حاکم براندلس، همین کافی است تا بدانیم که در این مدت کوتاه ده تن از حکام برسریر قدرت تکیه زدند که از جمله چهار تن ایشان هرکدام دو بار این منصب را از آن خود کردند. برخی از جملهء آن حکام، اموی بودند وبرخی هم از قبیلهء حمود که در سال۲۰۶هجری بر قرطبه استیلا یافته، از حکومت بازیچهء دست ساختند. هر که را خواستند مقرر کردند وهرکه را خواستند عزل نمودند وهر لقبی را که دل شان خواست بر سر خویش نهادند وبدیهی است که دو بار خلیفه شدن برخی از اشخاص به سبب تأثیر فتنهء حاکم ونتیجهء کشمکش های خونین بود.

مسألهٔ گرایش به دین در نفوس مردم به ضعف گرایید ومشروعیت قدرت از هم پاشید وفقط جنگ قومی میان عرب ها، بربری ها واسلاوها بود ودردناکتر این که برخی جهت نابودی برادران مسلمان خویش حتی از نصرانیان نیز استمداد جستند.

خلیفهٔ قانونی، هشام بن حکم در آخرین روزهای دولت بنی عامر به عمق مصیبت پی برد ودانست که فتنه، اندلس وخلافت اموی را از چهار طرف محاصره کرده است. همچنان او درک کرد که قصر خلافت در حقیقت در اسارت ابن عامر قراردارد کسی که درانزوا از مردم بوده واز آیین حکومت داری عملاً دور شده است.

اگر چه محمدبن هشام دوم ملقب به مهدی پسر کاکای هشام بن حکم توانست تا اندازه یی به یاری مؤمنان راستین، هیبت نخستین خلافت بنی امیه را که بازیچه قرار گرفته بود، اعاده کند. اما بنی امیه نتوانست در میدان مبارزه، مقاومت بیشتر نماید، زیرا دیگر آن عوامل اساسی اخلاقی، دینی وتاریخی ونیروی مادی که ایشان را به قدرت رسانیده بود، همه را از دست داده بودند.

در خلال عهدی که منصور بن ابو عامر به قدرت رسید، لشکرش را از میان بربری ها واسلاوها برگزید وکارهای مهم دیگر را نیز به ایشان تفویض کرد. با در گذشت منصور نیروی گرد هم آمده طوری نیرومند شده بود که خلافت اموی نمی توانست آن را مهار کند. وضع حاکم بر اندلس طوری بود که بنی امیه وغیر بنی امیه قدرت کنترل بر اوضاع را نداشتند.

محمد بن هشام بن عبدالجبار اموی ملقب به مهدی در سال۳۹۹-۴۰۰هجری قمری، بر عبدالرحمن بن ابو عامر تاخت ودولت عامری را سرنگون کرد. اما او بربری ها را تحت ظلم وستم قرار داد چون ایشان از جملهٔ اعوان وسربازان عامری ها بودند، اسلاوها را از اندلس اخراج کرد، زیرا ایشان در خدمت عامری ها قرار داشتند وبا برخی اندلسی ها هم از درشدت پیش آمد وتعداد زیادی از آنان را خلع سلاح کرد، زیرا از شورش مجدد شان بیم داشت و وفات خلیفه هشام را اعلان داشت، آن هم به حیله آن که کالبدی را که به جسد هشام خلیفه شباهت داشت، حاضر کرد و برخی فقها ورجال کاخ خلافت به وفات خلیفه شهادت دادند وجنازهٔ خلیفه در حالی که زنده بود، تشییع گردید.

محمد بن هشام با وجودی که خویشتن را به مهدی ملقب کرده بود، به فسق وفجور ولذت های ناروای مادی علاقهٔ فراوان داشت. همچنان به قساوت وخشونت نیز مشهور بود. این سیاست ظالمانهٔ محمد بن هشام بن عبدالجبار باعث شد تا فتنه یی در قرطبه میان بربری ها وعامهٔ مردم شعله ور گردد. او در میان مردم ندا در داد که: هر کسی که سر یک تن بربری را از تنش جدا کند، جایزه دارد. اهالی قرطبه به قتل بربری ها آغاز کردند وفرقی میان بازرگان وسرباز ننمودند وهرکی را از بربری ها یافتند، سر بریدند.

ادامه دارد

یک سال تمام ...

در حالی که یک سال از شهادت حاجی عبدالقدیر می گذرد تا هنوز عاملان شهادت وی شناسایی نگردیده و محاکمه نشده اند.

جمعیت اسلامی افغانستان ضمن این که یک بار دیگر مراتب تسلیت خود را برای اعضای خانواده شهید و محترم رئیس دولت ابراز می دارد از مقامات دولت می خواهد که پرونده‌ء شهادت این شهید را مجدانه پی گیرند و عاملان شهادت وی را به پنجه قانون بسپارند.

په هیواد کې دپارلماني . . .

او دانه پوازې زماغوښتنه ده بلکې په هغې پراخه غونډه کې چې داساسي قانون له پاره دنظرغوښتلو په اړوند مزار شریف کې جوړه شوې وه پواخې یوتن دفدرالي نظام غوښتونکې و؛ او غوڅ اکثریت په افغانستان کې دیو پیاوړي مرکزي دولت پلوي و

ده وویل دمطبوعاتو آزادي باید په دې ډول په قانون کې په نظر کې ونیول شي چې داسلام د مقدس دین پر ضد خپروني ونه کړي.

استاد عطا محمد داوسني قانون دښه والي او خانګړتیا په اړوند داسي وویل:

پخواني قوانین دحکومتونو په خوښه او ددوي په ګټه جوړیدل، خو داوسني اساسي قانون په جوړیدو کې دهروګړي، نر او ښځي نظریاتو، مشورو او وړاندیزونوته حق ورکول شوي دي.

په پاي کې استاد عطا محمد وویل.

ښه داده چې نوي اساسي قانون دولس په خوښه او اراده جوړ شي او ورو ورو ټولي هغه نیمګړتیا وي او ستونزې چې نن زموږ ګران هیواد ورسره لاس او ګریوان دي له مینځه یوړل شي او دهیواد دټولو ملیتونو حقوق او غوښتني تامین شي

دیادوني وړ ده چې دنوي اساسي قانون دتدقیق دکمیسیون دکار بهیر په ولایاتو کې روان دي.

بقیه سرمقاله

از پشتون ها در افغانستان را سر می دهد در حقیقت می خواهد افغانستان را در این زمینه خلع سلاح کند و این ادعای افغانستان را بی رنگ سازد. البته پشتون ها در دوسوی دیورند از این دسیسه آگاهند و این که رهبران پشتون در پاکستان هم سیاست پاکستان در افغانستان را ناکام خوانده اند نشان از درک آنان از این دسیسه دارد.

حکومت پاکستان باید بر جای تکیه بر سیاستهای ناموفق پیشین در جستجوی راه حل برای مسائل بین دولتین مانند معضلات مرزی به بحث و تفاهم و به شیوه های برادری روی آورد و منافع و مصالح خود را در طول منافع و مصالح افغانستان قرار دهد و این رفتار بی تردید راه را به سوی یافتن یک منطق عملی و کارساز در حل منازعات دولتین هموار خواهد کرد. منطقی که منافع هر دوکشور و هردو ملت برادر را ملحوظ دارد و راه تفوق طلبی و زور گویی را را به روی آنها ببندد.

رشد آگاهی ملی در میان افراد ملت خود مان و توجه به منافع ملی و حق تقدم دادن به آن در پهلوی منافع دیگر، به گونه یی که همگان به رغم تفاوت در گرایش های سیاسی و سلیقه های قومی بدان یک سان نظر کنند و راه را بر خواسته های نا صواب دیگران سدنمایند، بی گمان در به وجود آوردن فضایی مناسب برای یک چنین منطقی یاری می رساند.

اما آیا ملت ما با همه لایه های سیاسی اجتماعی اش به چنین سطحی از رشد سیاسی راه یافته است؟ پاسخ مثبت به این پرسش در حل این مشکل بیشتر از عامل های دیگر کارساز تر خواهد بود.

قانون اساسی

تجربهٔ گذشته، دورنمای ...

شاید اندکی قبل از تدویر لویه جرگه طرح قانون اساسی جدید را با عجله در برابر مردم قرار دهند، نتیجه این کار بر قراری حالتی به مراتب بدتر ازنظامی به اصطلاح دموکراسی دوره قبل خواهد بود

روحانیون و علمای دین را تضعیف کرد. او ضمن این که به اهمیت دین و انگیزه‌ء پرستش در نهاد آدمی تأکید می کند، از زمامداران دموکرات آن زمان کشور می پرسد:

... پس چرا ما به راهی رفتیم که مخالف اقتضا روح بشر و فطرت انسانی است؟ عوض این که دولت خود را حامی رهبران مذهبی قرار داده به تقویت دین بکوشد، ایشان را تعقیب نموده به سوی نیستی کشانید و به این ترتیب ملت را فاقد رهنمای مذهبی گردانیده وسیله‌ء استحکام عقیده‌ء مذهبی را از مردم گرفت.

ملاحظه شود که عالم مسیحیت مذهب خود را در کنار مدنیت خود مترقی ساختند اما ما چه کردیم؟ همین اکنون از زبان دولتمردان شنیده می شود که طبقه‌ء افراطی مذهبی خطرناک اند اما چپی های افراطی را خطر تلقی نمی کنند و با آنان سر سازش دارند...(۷)

در جای دیگری می نویسد:

... اما ما چه کردیم و چه می کنیم؟ اخلاق، عقیده و ایمانی که می توانست برای قرن های دیگر جامعه‌ء ما را در این دنیای پرآشوب کمک کند، به دست خود تضعیف کردیم و حاصل ترجیح بد بر نیک وضع نابسامان امروز کشور است که شاهد آن هستیم.(۸)

تحلیل گران در غرب، عامل اصلی شکست تجربه‌ء دموکراسی بر بنیاد قانون اساسی ۱۳۴۳ را عدم همکاری اکثریت قاطع مردم کشور از آن عنوان می کنند. این برداشت به دور از حقیقت نیست. علت اصلی بی توجهی مردم را باید در این دانست که قانون سازان آن زمان کشور ما به این باور بودند که آنچه که در پایتخت کشور می تواند مورد قبول باشد به عنوان مثال در دهراود ارزگان نیز توفیق استقبال از جانب مردم را خواهد داشت.

در تدوین آن قانون اساسی اهداف خاصی مطمح نظر بود که خدمت واقعی به ملت را در اهداف جانبی آن قرار می داد.

شاه می خواست به وسیله‌ء این قانون دست داوود خان را از امر حکومت کوتاه نموده و خود در همه امور مداخله داشته باشد؛ سرمایه داران خواهان عدم مداخله‌ء دولت در امور اقتصادی و قومیت گرایان به فکر زبان بودند. جمعی غربگرا که میان تمدن و تجدد فرقی قایل نبودند، از دموکراسی چیزی جز بی ستدوباری های اخلاقی در جامعه تعریف و تصور دیگری نداشتند و این کار با تضعیف ارزش های دینی در جامعه ممکن بود. به همین دلیل آنها کمونیست ها را بر مسلمانان ترجیح می دادند. آنچه که در این میان بی اهمیت بود، نظر ملتی بود که باید این قانون باحمایت آنان مجال تطبیق می یافت، اما در آن موقع هم مانند امروز ملت صادقانه در جریان موضوعی که به سرنوشت آنان رابطه‌ء مستقیم داشت قرار نگرفت و در نتیجه، ملت به راهی رفت و دولت به راهی و این پیش درآمد یک فاجعه‌ء عظیم بود.

صباح الدین کشکی در اختتامیه‌ء کتاب دهه‌ء قانون اساسی به جمع بندی یی می رسد که فراز هایی از آن چنین است:

... نتیجه گیری عمومی که از این مؤلفه بدست آمده می تواند این است که مردم افغانستان را بطور عام نباید مورد ملامت قرار داد که در موفقیت نظامی که پادشاه و دیگر رهبران افغانستان در میان سالهای ۱۹۶۳-۱۹۷۳ به میان آوردند، سهم نگرفتند یا در ناکامی آن سهم عمده داشتند. نویسنده های غرب ادعا کرده اند که جامعه‌ء افغانستان بالعموم مرکب از گروههای محافظه کاری بودند که در برابر تغییرات عمده در زنده گی شان که آنرا با انکشافات تکنالوژیک قرن بیستم وفق دهد مقاومت ورزیده اند، ولی تاجائی که به واقعات سالهای ۱۹۶۳-۱۹۷۳ مربوط است، این ادعا غلط بوده و این نویسندگان در حقیقت به کنه جامعه‌ء افغانی که بدون شک از اواخر دهه‌ء ۱۹۵۰ به بعد در آن تغییرات بنیادی رو به ظهور نهاد، پی برده نتوانسته اند...

... ولی علم و دانش حکم تیغ دوسره را دارد. مردم عادی افغانستان همان مردمی اند که امروز بار اصلی جهاد افغانستان را به دوش گرفته اند. در حالیکه قسمت اعظم کسانی که خود را جزء طبقه‌ء نخبه می خوانند اگر از تعذیب و مرگ نجات یافته اند در کشور های غربی باز هم زنده گی مرفه ای دارند. همین مردمان پای لچ، سرلچ و شکم گرسنه‌ء افغانستان که امروز جهاد می کنند، در آن وقت حاضربودند به طبقه‌ء نخبه در راه موفقیت نظام نوین همکاری کنند، بشرطی که از اصول عقیدوی شان عدول و تخطی صورت نمی گرفت....

... هرگاه هدف از علوم تکنالوژی قرن محیرالعقول بیستم این باشد تا مردم آنرا در خدمت علو مقام انسانیت قرار بدهند، خوب است ولی اگر هدف این باشد تا مردم را بسوی فساد بکشاند، بهتر است از آن کار گرفته نشود.

درست نیست که ادعا شود مردم افغانستان در برابر تحولات از خود مقاومت نشان دادند. با اعتراف به چند استثنای محدود، مردم افغانستان آرزومند بودند تا از فواید رفاه عامه در شقوق معارف، صحت عامه و زراعت استفاده کنند. آنچه در برابر آن مقاومت نشان می دادنداین بود تا علوم و تکنالوژی قرن ۲۰ ایشان را از طرز زنده گی اسلامی شان به دور نبرد. از دست دادن طرز زنده گی و ثقافت اسلامی، زندگی که بعضا به غلط بنام طرز و شیوه‌ء عنعنوی زنده گانی یا یک حالت محافظه کاری خوانده شده است، در ظهور عقاید الحادی در بین یک تعداد از طبقات جوان با در پشت پا زدن ارزش های اسلامی و تعویض آن با معیار های بی بنیاد و فساد انگیز کمک شایانی کرد.

در کابل و بعضی شهر های دیگر افغانستان در طول این دوره‌ء دموکراسی، زنان در بازار ها با اندام نیمه برهنه دیده می شدند، اعتیاد به مخدرات به شمول شراب نوشی شیوع یافت و بسا از پدران و مادران دیگر متوجه نبودند یا علاقه نداشتند بفهمند که آیا اولاد شان به اصول اسلام پابند هستند یا نه؟ به حدی که تعداد معتنابه نسل جوان نماز را که یکی اساسی ترین ارکان اسلام نمی خواندند یا نمی دانستند.

حکومت افغانستان کدام اقدام ثابت برای متوقف ساختن فعالیت های الحادی به خصوص در مؤسسات تعلیمی کشور روی دست نگرفت. در سال ۱۹۷۱ صفحات قرآن عظیم الشان در مسجد مربوط پوهنتون کابل قصدا به روی زمین تیت و پاشان ساخته شده بود. وزرائی چون دکتر حبیبی حتی به مطبوعات هدایت داده بودند تا موادی را به نشر رسانند که صریحا لهجه و اهداف ضد دین اسلام داشت...(۹)

ما اینک بار دیگر در شرایطی قرار داریم که می خواهیم قانون اساسی جدیدی را به ملت عرضه کنیم. آیا دست اندرکاران امر تاچه حد تجارب شکست قانون اساسی گذشته در عرصه‌ء تطبیق را مد نظر دارند و آن درس ها تا چه حد در تسوید قانون جدید کارآمد بوده است؟

از آنجا که تا کنون از هیچ مرجع رسمی در خصوص عوامل شکست نظامی که به دهه‌ء قانون اساسی معروف است حرفی شنیده نشده و برعکس، سخن فقط از مزایای آن نظام در میان بوده است و از طرف دیگر جریان امور نیز به همان روالی است که در سال ۱۹۶۳ ملت شاهد آن بود. شاید هنگام تدویر لویه جرگه یا اندکی قبل از آن، قانون را با عجله در برابر ملت قرار دهند و ازشورا رأی بگیرند. بدون این که فرصت بحث و بررسی فراهم باشد.

نتیجه‌ء این کار برقراری حالتی به مراتب بد تر از نظام به اصطلاح دموکراسی دوره‌ء قبل خواهد بود و زمینه برای ظهور انارشی بیشتر مساعد تر خواهد شد. مردم به زودی از آن حالت به جان خواهند آمد.

کسانی که دارای دو تشتلتی اند به کشور های اصلی خود باز خواهند گشت و برای اکثریت آنان شاید این مهم نباشد که تاریخ در مورد آنان چه خواهند نوشت. اما تو روشنفکری که امروز به کمک فلان مؤسسه‌ء خارجی نشریه ئی یا حزبی به دفاع از دموکراسی داری، در برابر آنانی که فردا، امروز ترا به نقد بگیرند چه خواهی گفت؟

منابع و ماخذ:

(۱) صباح الدین کشکی - دهه‌ء قانون اساسی - از انتشارات شورای ثقافتی جهاد افغانستان سال ۱۳۶۵ ص۱۰۳ .
(۲) یادداشت های عبدالمجید زابلی چاپ مرکز نشراتی میوند سال ۱۳۸۰ ص (۴۸).
(۳) (خاطرات هشتاد سال زندگی یک افغان - امیرالدین شنسب- چاپ پشاور- سال ۱۳۸۰ ص ۲۷۵) .
(۴) افغانستان در پنج قرن اخیر - میر محمد صدیق فرهنگ سال ۱۳۶۷ ص ۴۹۲.
(۵) خاطرات سیاسی سید قاسم رشتیا ص ۲۰۸ و ۲۰۹ .
(۶) ماخذ فوق ص ۱۸۰ .
(۷) یادداشت های عبدالمجید زابلی ص ۷۸و۷۹.
(۸) ماخذ فوق ص ۸۰ .
(۹) دهه‌ء قانون اساسی ص ۱۹۵ -۱۹۶ .

وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم | سال اول | شماره سی وپنجم | چهارشنبه ۲۵ سرطان ۱۳۸۲ | ۱۷ جمادی الاول ۱۴۲٤ - 16 July 2003

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

کابل شاهد تظاهرات دیگر بود

روز سه شنبه جبهه دموکراسی که رهبری آن را آقای سید مخدوم رهین وزیر اطلاعات و فرهنگ به عهده دارد تظاهراتی را به راه انداخت.

مظاهره کنندگان راهپیمایی شان را از مقابل وزارت اطلاعات و فرهنگ آغاز نمودند و پس از عبور از جاده های شهر در مقابل دفتر سازمان ملل در چهار راهی زنبق تجمع نمودند.

اشتراک کنندگان این مظاهره شعار هایی را با خود حمل می نمودند که تجاوز نیروهای نظامی پاکستان را تقبیح می کرد.

مظاهره کنندگان همچنان در دفاع از مسؤولان نشریهٔ آفتاب که به اتهام توهین به اسلام از سوی محاکم زیر باز پرس قرار دارند شعار می دادند. همچنان بر ضد بنیاد گرایی شعار هایی را سر داده بودند.

مبصران به این باورند این تظاهرات نخستین تظاهراتی است که سکولاریستان در آن به صراحت به اسلام گرایان و مجاهدان حمله می کنند.



در حاشیهٔ کنفرانس دانشمندان جهان اسلام منعقدهٔ مالیزی

جهان اسلام وچالشهای جدید

هاشمی نژاد

در طی هفتهٔ جاری کشور مالیزی میزبان جمعی کثیر از نخبگان واندیشمندان جهان اسلام بود که به منظور اشتراک در کنفرانس "جهانی شدن وموقف دنیای اسلام دربرابر آن" در کولولامپور پایتخت این کشور گرد آمده بودند.

این کنفرانس بزرگ اسلامی در اوایل همین هفته باسخنان پرشور وبا ارج آقای مهاتیر محمد نخست وزیر مالیزی افتتاح گردید. مهاتیر محمد در جریان صحبتش پیرامون جهانی شدن وخطرهای ناشی از آن به جهان سوم، به ویژه کشورهای اسلامی وهمچنان یکه تازی های امریکا علیه کشورهای ضعیف وعقب مانده وبر وضعیت نکبت بار ممالک اسلامی اشاراتی مفصل نمود وخاطر نشان کرد که کشورهای اسلامی، برای دفاع از مرزها وکیان اسلامی خود وبه منظور بیرون شدن از حالت اسفبار کنونی بایستی به تقویهٔ بنیه های اقتصادی خود توجه کنند ودر راه دستیابی به فرآورده های ساینس وتکنولوژی جدید از هیچ گونه تلاشی دریغ نورزند.

محور مهم سخنان سایر اشتراک کنندگان این همایش بزرگ را نیز موضوعاتی همچون جهانی شدن واستعمار جدید، انواع پدیده های جهانی شدن وخطرهای آن، وآیندهٔ جهانی شدن وموضعگیری جهان اسلام در قبال آن، تشکیل می داد. از مجموع گفتمان ها ومباحثاتی که در جریان کار این گردهمایی به عمل آمد، برمی آید که امروزه موضوع جهانی شدن در ماهیت واهداف خویش جز استعمار چیزی دیگری نیست، البته با این تفاوت که بانامی جدید ورنگی فریبا مطرح می شود! وهمهٔ این روند "جهانی شدن" در نهایت تضمین کنندهٔ منافع صهیونیسم در جهان ومنطقه می باشد وجهانی شدن در آشکار ترین تعبیر به معنای غربی سازی جهان ویا به عبارتی دیگر امریکایی کردن جهان در عرصه های سیاست واقتصاد وفرهنگ ودین می باشد که بی تردید تازه ترین روشی است برای به استعمار کشیدن ملت ها وکشورها! ونهایتاً به سود انسان های قوی وثروتمند در مقابل ضعفا وفقرا، تمام می شود.

در قسمتی از گفته های دانشمندان اشتراک کننده در کنفرانس مذکور که بر محور موقف دنیای اسلام در مقابل فرایند جهانی شدن تمرکز یافته بود، خاطر نشان شده است که با توجه به واقعیت های موجود در جهان سوم وسرنوشت زشتی که برماتحمیل شده، از یک طرف ما راه گریزی از این روند نداریم واز جانبی دیگر، شایسته هم نیست که آن را، چنان که هست به طور کلی بپذیریم ودر مقابل آن بدون چون وچند سر فرود آوریم وتسلیم شویم، بناءً تنها راهی مناسب آن است که ما مسلمانان ودر مجموع کشورهای غیر متعهد که همه به فقر ورکود اقتصادی روبه رو هستیم، به خود بیاییم واز طریق اتحاد وهمبستگی وائتلاف، خودمان را از این تهاجم خطیر حفظ کنیم وملت های خود را بیدار کرده، عقاید وفرهنگ شان را استحکام ببخشیم، تا در برابر این یورش جدید از هم نپاشند وهویت خویش را از دست ندهند.

بهترین وکاراترین موقف در برابر این بلای تازه رسیده، موقفی معتدل ومیانه است که در روشنی آن، می توان از ایجابیات ونقاط مثبت جهانی شدن بهره گرفت واز سلبیات ونقاط منفی آن اجتناب کرد ودر عین زمان ما مسلمانان می باید به باور وعقیدهٔ خود راسخ بوده وبه هویت اسلامی مان افتخار نماییم وتمام توان ونیروی خود را در جهت توسعه وبهبود امکانات به کار گیریم، تا امروز مان از دیروز وفردای مان از امروز بهتر شود.

سیداسماعیل بلخی، شهید...

و برادرش میرآقای هراتی، علی اصغربشیر هروی ، ملا عبدالحسین منجم باشی و دیگران.

به خاطر انجام فعالیت های ممتد سیاسی —فرهنگی و به طور خاص بعد از شکست قیام به ضد نظام شاهی در سال ۱۳۲۹ همراه با یازده تن دیگر به زندان دهمزنگ افتاد. وبعد از اعتراض و تظاهرات برای رهایی سیداسماعیل بلخی، موصوف هنگام صدارت محمد یوسف خان در سال ۱۳۴۳ از بند رها گردید.

اما پس از این سالها سید شخصی نبود که برای رژیم وقت قابل تحمل باشد.

سلسله فعالیت ها ، سخنرانی هایی که وی در پیش گرفته بود ، سردمداران را به هراس انداخت و پیوسته اسباب تبعید و اذیت و آزار اورا فراهم می کردند.

سید اسماعیل بلخی این آزاده مرد قلم و قوم و این قهرمان عرصهٔ میز و سخن ، هنگامی که دربیمارستان علی آباد به سر می برد به گفته بستگانش به صورت مرموزی مسموم ساخته شد و به شهادت رسید .

روانش شاد و یادش گرامی باد!

از نامه های آمده

خاله ام بیست سال بعد به وطن آمد

در نزدیکی ترمینال میدان هوایی کابل چشم به راه رسیدن طیاره یی بودم که قرار بود از دبی برسد. در زیر اشعهٔ گرم خورشید این انتظار طولانی می نمود ولی برای من که قرار بود بعد از ۲۰ سال مجددا خاله ام را ببینم، منتظر بودن ناخوش آیند نبود.

سرانجام انتظار به سر آمد و ناگهان خود را در برابر خالهٔ سالخورده ام یافتم، در حالی که به عصای خویش تکیه زده بود و اشک می ریخت، صورتم را غرق بوسه ساخت.

دستش را گرفتم و از ترمینال بیرون آمدیم. او نگران از این بود که در دبی بکس هایش را به علت گران بار بودن هواپیما با او یکجا نفرستاده و قرار است هفتهٔ بعد برسد. لباس ها، هدایا و مهم تر از همه دارو های مورد نیازش همه در بکس لباس هایش بوده است که باید یک هفته نبودن آنها را تحمل کند.

سوار موتر شدیم و به طرف خانه حرکت کردیم. ویرانی های مسیر راه برای او که این شهر را در زمان آبادی اش ترک کرده بود تکان دهنده بود. برای کاهش ناراحتی او گفتم. خاله جان! ناراحت نباشید جامعهٔ جهانی اینک متوجه افغانستان شده و ان شاألله به زودی این ویرانی ها به آبادی مبدل خواهد شد... در همین موقع کاروانی از موتر های نظامیان آیساف از کنار ما گذشت و من می خواستم مقدار دیگری به این مقال بیافزایم که خاله ام حرفم را قطع کرد و با لحن تند گفت:

من فکر می کردم که در این بیست سال تو به سر عقل آمده و تجربه آموخته ای افسوس که هنوز هم همان آدم سادهٔ سابق هستی!

پرسیدم چطور؟ او گفت:

این سفر از امریکا تا به کابل به من فهماند که افغانستان به این زودی ها درست شدنی نیست! و بعد ماجرا را چنین بیان کرد:

زمانی که از امریکا به مقصد افغانستان سوار هواپیما شدم، دو گروه از مردم با من همسفر بودند: گروه اول اشخاصی بی ضرر بودند که می خواستند به وطن بیایند تا خانه ها یا زمین های خود را بفروشند و پول آن را به امریکا منتقل سازند. انها می خواهند با این پول تجارت و کار وباری را در اروپا یا امریکا به راه بیندازند. این گروه بعد از انجام این کار به خارج بر می گردند و شاید هرگز به افغانستان برنگردند.

گروه دوم شامل یک تعداد جوانانی بی بهره از سواد بودند که به جز فهم زبان انگلیسی عامیانه چیزی نمی دانستند. در امریکا کاری جز عیاشی و تنبلی نداشتند. در میان آنان کسانی را می شناسم که حتی زنان شان عیاشی و تنبلی شان را تحمل نکردند واز آنان طلاق گرفتند. در امریکا این گونه افراد حتی در یافتن کار هایی بسیار ساده و کم درآمد(تا حدود ۳۰۰ دلار در ماه) نیز مشکل دارند. از یکی از آنان دلیل سفر شان به کابل را جویا شدم. او در جواب به سادگی گفت:

یکی از اقارب نزدیک ما در کابل دارای مقام خوبی است. او برای من به عنوان متخصص در کابل کاری یافته است که ماهانه مبلغ ۵۰۰۰ دلار معاش خواهم گرفت.

من از این حرف او به حدی حیرت کردم که خودش نیز متوجه شد و با شرمندگی صحبت را تغییر داد، ۵۰۰۰ دلاری که در افغانستان به دست می آید پول بسیار هنگفتی است زیرا مانند امریکا تکس به آن تعلق نمی گیرد.

اما از گروه سومی برایت بگویم که در بعد از تبدیل شدن طیاره در میدان هوایی دبی با من همسفر شدند. مردانی با ریش های منظم که با خانواده های خویش غرض تفریح به دبی آمده بودند و اینک با سپری نمودن دو یا سه هفته مجددا به کابل برمی گشتند. اینان خود را مجاهد می خواندند و زنان شان حجاب داشتند ولی در زیر حجاب بهترین لباس ها را به تن کرده بودند و بدون مبالغه هرکدام یک کیلو طلا بر دست و گردن خود داشتند. هر خانواده به صد ها کیلو اموال و اجناس، از فرش گرفته تا ظرف و همه چیز را به طیاره آوردند و برای بکس های من بیچاره جایی در طیاره باقی نماند.

از یکی از این خانمها دلیل سفر شان به دبی را جویا شدم او در جواب گفت که در کابل زندگی خسته کن است. ما بعد از سه چهار ماه به گونهٔ خانوادگی به دبی می آییم تا کمی تفریح کنیم. دبی هتل هایی بسیار خوب دارد!

با خودم فکر کردم که هزینهٔ پانزده یا بیست روز زندگی وتفریح یک خانواده در دبی چند خواهد شد.

حالا تو فکر کن که این کشور را چه کسی باید آباد کند؟ بی سوادانی به نام متخصص که فقط برای پول درست کردن و انتقال آن به خارج می آیند و هیچ دلسوزیی به این وطن ندارند زیرا دیگر افغانستان کشور اول شان نیست، یا مجاهدینی که نمی دانند با پول های باد آورده چه کنند؟ این پول ها برای باز سازی افغانستان است که این گونه به هدر می رود.

من ۲۰ سال قبل به تو گفته بودم که به امریکا بیا. اگر آن زمان حرف مرا قبول می کردی و به امریکا می آمدی امروز تو هم به عنوان یک متخصص با عزت و احترام به کشورت برمی گشتی هم معاش دلاری می داشتی و هم مقام . مگر نمی دانی که کسی که بیست و چند سال را در هتل کار کرده و یا در ورکشاپ ترمیم موتر کپی کش بوده است امروز در این وطن چه کاره است؟

باد گرد و خاک شدیدی را از ویرانه های شهر به هوا بلند کرد و موتر در جادهٔ ناهموار پایتخت به سوی خانهٔ ما در حرکت بود. من با خودم می اندیشیدم که بیچاره افغانستان و بیچاره مردمش!

با احترام

عبدالله از کارتهٔ پروان